

کلام مرحوم خوئی:

مرحوم خوئی در بیان این سوال (که چرا با یک مخالفت، نهی کماکان باقی است) به غلبه تمسک می کند و می نویسد:

«و التحقيق) في هذا المقام ان يقال ان الأمر بما انه ينشأ من وجود مصلحة في متعلقه داعية إلى طلبه و هي غالباً تترتب على صرف الوجود يكون الأمر بالطبيعة من دون نصب قرينة كاشفا عن تعلق الطلب بصرف الوجود المتحقق بإيجاد فرد من افراد تلك الطبيعة و هذا بخلاف النهي فانه انما ينشأ عن اشتغال متعلقه على مفسدة داعية إلى الزجر عنه و هي غالباً تترتب على كل فرد فرد من افراده فإذا نهى عن طبيعة كانت تلك الغلبة الارتكازية قرينة عامة على ان النهي متعلق بكل فرد باستقلاله بحيث انه لو كان متعلقاً بصرف الوجود لكان بيان ذلك محتاجاً إلى نصب قرينة خاصة و هذا هو الفرق بين الأمر و النهي»^۱

توضیح:

۱. امر اگر چه به طبیعت تعلق می گیرد ولی امر کردن ناشی از مصلحتی است که در طبیعت است. اما این مصلحت غالباً و معمولاً در «صرف الوجود» است [که ثمره اش آن است که با یک فرد، غرض حاصل است]
۲. و لذا اگر قرینه ای موجود نباشد، صیغه امر ظاهر در آن است که یک فرد را ایجاد کنند.
۳. اما در نهی، اگر چه صیغه نهی، به طبیعت تعلق می گیرد ولی معمولاً و غالباً، مفسده ای که باعث زجر و نهی شده است، بر تک تک افراد مترتب است [که ثمره اش، عموم استغراقی است]
۴. پس اگر قرینه ای نبود، غلبه ارتکازی، قرینه ای است عامه که صیغه نهی را حمل بر چنین موردی می کند.

اشکال امام خمینی:

حضرت امام بر کلام مرحوم خوئی اشکال کرده است:

«و بذلك يظهر الخلل فيما يقال من ان المصلحة تترتب غالباً على صرف الوجود فتكون تلك الغلبة كاشفا عن تعلق المصلحة بصرف الوجود المتحقق بإيجاد فرد كما ان المفسدة في النهي تترتب على كل فرد فتكون قرينة عامة على ان النهي متعلق بإيجاد كل فرد باستقلاله ((انتهى)) و ((فيه)) انه

۱. اجود التقريرات (حاشیه)، ج ۱، ص ۳۲۸



ان اراد من تعلق النهی بکل فرد , ان المادة اخذت مرآة للخصوصیات و الزجر تعلق بکل فرد فقد
عرفت امتناع مرآتیتها لها و ضعف ما يتمسک به لاثباتها من سریان الطبيعة و اتحادها معها , و ان
اراد ان النهی متعلق بالطبیعة الا ان تلك الغلبة قرينة على ان جد المولی هو الزجر عن کل فرد
(ففيه)) ان الزجر مفاد النهی الاستعمالی فاذا استعملت الهيئة فی نفس الطبيعة دون الافراد فلا يرجع
كون الزجر عن الافراد جدا الى محصل , الا ان يرجع الى التشبث بالاستعمال المجازی و هو كما
تري.»^۱

توضیح:

۱. اگر مرادمان آن است که غالباً نهی به تک تک افراد تعلق گرفته است چرا که ماهیت مرآت برای افراد است و
لذا نهی از طبیعت، نهی از تک تک افراد است، این سخن باطل است چرا که ماهیت مرآت افراد نیست. [یعنی
اگر بگوییم اصلاً صیغه نهی در معنای نهی از تک تک افراد استعمال شده است، این باطل است چرا که ماهیت
مرآت افراد نیست و لذا نمی توان نهی از تک تک افراد مستفاد از صیغه نهی باشد.]
۲. و اگر مرادمان آن است که غالباً اراده‌ی جدی مولا، زجر از تک تک افراد است در حالیکه صیغه نهی در زجر
از ماهیت استعمال شده است، در این صورت می گوییم:
۳. وقتی نهی از افراد در مستعمل فيه داخل نیست، نمی توان نهی از تک تک افراد را به صیغه نهی نسبت داد، مگر
اینکه بگوییم صیغه نهی در معنای مجازی استعمال شده است. (یعنی بگوییم صیغه نهی در نهی از افراد استعمال
شده است)

ما می گوییم:

۱. ماحصل اشکال امام که اگر صیغه نهی در نهی از افراد استعمال شده باشد، این مجاز است و اگر می گویند
«صیغه نهی در نهی از طبیعت استعمال شده است ولی نهی از طبیعت همان نهی از افراد است»، این غلط است
چرا که طبیعت مرآت افراد نیست و لذا نهی از طبیعت همان منهی از افراد نیست. و اگر می گویند: «صیغه نهی،

۱. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۳۷۵



در همان نهی از طبیعت استعمال شده است ولی اراده جدی نهی از تک تک افراد است»، امام می گویند اینکه اراده جدی چیست، نمی تواند مستعمل فیه را تغییر دهد.

۲. مهمترین بخش اشکال امام همان قسمت سوم است و در همین بخش می توان در دفاع از مرحوم خویی گفت که «مراد ایشان آن است صیغه نهی در زجر از طبیعت استعمال شده است و ناهی، می خواهد این طبیعت در خارج موجود نشود، اما در عالم خارج، «عدم حصول طبیعت» دو حالت دارد، گاهی ناهی طبیعت را نمی خواهد حتی اگر یک فرد آن موجود شود (استغراقی) و گاهی اگر یک فرد موجود شده باشد، ناهی دیگر زجری نسبت به طبیعت ندارد.

حال: چون «غالب و اکثر استعمالات صیغه نهی»، در صورتی است که مطلوب ناهی، حالت استغراقی است، لذا می توان در صورت شک، صیغه نهی را بر این فرض حمل کرد. و این سخن قابل قبولی است.

جمع بندی:

صیغه نهی به طبیعت تعلق می گیرد. و معنای آن این است که ناهی، مکلف را از این طبیعت باز می دارد، و می خواهد این طبیعت در خارج موجود نشود. اما اینکه انگیزه ناهی از چنین خواسته ای، آیا نبودن همه ی افراد با هم است و یا انگیزه اش نبودن تک تک افراد است، مفاد دلالت های لفظی و عقلی صیغه نهی نیست.

اما مرحوم امام و مرحوم بروجرودی می گویند عرف از صیغه نهی، چنین می فهمد که مطلوب شارع نبودن تک تک افراد است. و عرف چنین می فهمد که انگیزه مولا از «زجر از طبیعت»، آن است که می خواهد تک تک افراد در خارج نباشد.

اما مرحوم خویی می گوید که از «غلبه» استفاده می کنیم و می گوئیم چون غالب موارد استعمال صیغه نهی جایی است که انگیزه ناهی، عدم ارتکاب تک تک افراد است، لذا اگر جایی شک داشته باشیم، آن را حمل بر غالب موارد می کنیم.

ولی ما در این مسئله از خطابات قانونیه استفاده کردیم.

مرحوم آخوند اما احتمال دیگری را مطرح کرده بودند که آن را نپذیرفتیم. به جهت نکته ای که در کلام مرحوم آخوند مطرح است، بررسی کامل آن را در خاتمه مورد بحث قرار می دهیم:

